

Realism and the Reader's Effect

Rahele Kalantari*

Realism is a controversial term and a multilateral concept which came into existence in the late nineteenth century as a distinct school of thought. Since then, it has been criticized by many approaches. Taking a glance at realism according to the reader-based criticism has been the goal in writing such a paper in which it will be tried to investigate into three critics' different views about realism and realist works.

Key words :Realism,Reader-based critique(criticism), Novel, Interpretive Society, Formalism, Post Structuralist

* graduate student , Department of Applied Linguistics, Allameh Tabatabaie University

رنالیسم و تاثیر خواننده

راحله کلانتری^۱

چکیده

رنالیسم اصطلاحی بحث برانگیز و مفهومی چند صدایی است که در اواخر قرن نوزدهم به عنوان مکتبی مستقل پا به عرصه وجود نهاد و از آن زمان تاکنون از رویکردهای متفاوتی نقد شده است. این مقاله نگاهی اجمالی بر رنالیسم برپایه نقد خواننده مینا^۲ دارد و در آن سعی شده است تا دیدگاه‌های متفاوت سه منتقد این مکتب در مورد رنالیسم و تاثیر خواننده بر آثار نوشته شده تحت این عنوان بررسی شود.

واژه های کلیدی: ۱- رنالیسم، ۲- نقدخواننده مینا، ۳- رمان، ۴- جامعه تعبیری، ۵- فرمالیست، ۶- پسا ساختارگرا

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی کاربردی، دانشگاه علامه طباطبایی

۱- قرن نوزدهم و تولد رئالیسم

قرن نوزدهم دورانی است که با انقلاب، هستی می‌یابد و تعریف می‌شود. عصری که صنعت پیش از پیش بر زندگی روزمره مردمان اروپا سایه افکند و با خود ارتباط سربعتر میان مردن نقاط گوناگون را به ارمغان آورد و موجب شد سده نوزدهم آغاز عصر اطلاع‌رسانی قلمداد شود. همواره، همراه با هر روشنایی خیره‌کننده‌ای سایه‌ای هست که وضوح آن می‌درخشد چنان که این امر در مورد این عصر نیز صادق است.

سایه‌های وحشت‌آور صنعت و شیوه نوین زندگی موجب شد تا انسان از دنیای اساطیری شوالیه‌ها و شاهان خدانزاد رجعت کند و با زندگی عملی و ماشینی روزمره در جنگ و ستیر باشد و این گونه نیاز خود را با گونه جدید ادبی ابراز کند. فضای جدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرن، خواستار شیوه‌ای نو در نگارش بود، شیوه‌ای که رئالیسم نام گرفت و نویسندگانی چون چارلز دیکنز، بالزاک، جرج الیوت با خلق رمان‌ها و شاهکارهای خود جسورانه از آن حمایت کردند. اگر چه پام موریس (۱۹۴۰) منتقد و نویسنده معاصر انگلیسی می‌گوید: "رئالیسم به اعتقاد من اساساً کلمه‌ای غامض و گمراه‌کننده است که به آسانی تعریف نمی‌شود." (رئالیسم ۲۰۰۳: ص ۹) رئالیسم را می‌توان بیان سخنی واقع‌نما دانست و یا آن را بیان آنچه هست تلقی کرد و این همان آرمانی است که ایسن پدر نمایش مدرن خط‌مشی خود قرار داد و بر مبنای آن نمایشنامه‌هایی چون "خانه عروسک" و "اردک وحشی" را نوشت. به طور خلاصه، قرن نوزدهم دوره نزدیکی ادبیات با مردم و زندگی روزمره آنها و پیوند آن با زبان نزدیک، بومی و عام است.

۲- نقد خواننده مبنا

در اواخر دهه ۱۹۷۰ نقد خواننده مبنا رسماً شکل گرفت که پس از نقد فرمالیستی دیدگاهی نوین عرضه کرده است. در این مکتب بر خلاف آنچه فرمالیست‌ها ادعا می‌کنند تنها متن ادبی مطرح نیست بلکه خواننده نیز به مثابه جزئی فعال مد نظر است. البته در میان منتقدان این مکتب نیز می‌توان سه گروه متفاوت در نظر گرفت: اول منتقدینی که متن را برتر از خواننده و راهنمای او

می دانند، دوم آنهایی که متن و خواننده را هم‌تراز می دانند و رابطه آن دو را رابطه مشارکتی می خوانند و دسته آخر کسانی که خواننده را نویسنده متن تلقی می کنند. به هر حال درون مایه اصلی و رادیکالی این مکتب وارد کردن خواننده به حوزه نقد و بررسی و نقش تعاملی او با متن ادبی است.

۳-رنالیسم و تاثیر خواننده

همان طور که گفته شد رنالیسم بیان واقعیت موجود است و گونه ادبی مرتبط با آن رمان. رمان طبق تعریف عام، داستانی زندگی گونه است و این بدین معنی است که رمان، زندگی نیست اما در نقد خواننده مبنا با در نظر گرفتن چنین امری نیز نمی توان تاثیرات ناشی از بازگویی وقایع زندگی را توهم تلقی کرد و نادیده گرفت زیرا در این صورت متن هویت می یابد و خوانندگان بسیاری نادیده گرفته می شوند. چنین نگرشی به رنالیسم مستلزم تقسیم بندی خوانندگان به دو طبقه با حد بالا و پایین است. اول آنهایی که بسیار ساده اندیش و زود باورند دوم آن دسته که بسیار زیرک و دیر باورند. خوانندگان زود باور فریب می خورند و توهم ایشان را اغوا می کند و گروه دوم افرادی بدبین هستند که داستان را تنها تقلیدی از واقعیت موجود می دانند و اینگونه بسیاری از معیارها و ملاک های ارزش گذاری میان انواع مختلف آثار ادبی که تحت عنوان آثار رئال نگاشته شده اند نادیده گرفته می شود و این در حالی است که این آثار اغلب به لحاظ درون مایه و ساختار با هم تفاوت دارند و از سویی دیگر بر مبنای چنین نگرشی جنبه های لذت بخش و هنری قرائت آثار رئال نادیده گرفته می شود. استنلی فیش^۱ منتقد و نظریه پرداز آمریکایی (۱۹۳۸) در برابر تاکید نقد نوین بر خودسامانی و استقلال متن می گوید: "مفهوم و قالب ساختاری هر اثر ادبی، همگی محصول تعابیر و سیاست هایی است که خواننده بر متن اعمال می کند" (فیش "تعبیر متون چند صدایی" چاپ مجدد در لوج ۱۹۸۸: ۳۲۷) او خواننده را نویسنده متن می داند و اعتقاد دارد تنها زمانی متن ادبی هستی می یابد که قرائت شود و این

1- Stanly Fish

نظریه اساساً دو پرسش به ذهن می‌آورد: اول، چگونه می‌توان در چنین نقدی به اتفاق آرا رسید؟ دوم، چرا خواننده‌ای واحد از متنی به خصوص در برهه‌های متفاوت زمانی تعبیری متفاوت ارائه می‌دهد. فیش با طرح «جامعه تعبیری» به این پرسش‌ها پاسخ می‌گوید به نظر او افرادی که سیاست‌ها و تعبیری مشابه بر متن هنگام قرائت اعمال می‌کنند عضو «جامعه تعبیری» یکسانی هستند و تعبیر متفاوت به منزله عضویت در «جامعه تعبیری» متفاوت است. طبق نظریه فیش هر یک از منتقدین نوین، فرمالیست‌ها و منتقدان پساساختارگرا جامعه تعبیری ویژه‌ای را تشکیل می‌دهند. اما این سه جامعه متفاوت در مورد رئالیسم دیدی مشترک دارند و آنهم نقدی منفی‌گرایانه نسبت به این مکتب است زیرا اصولاً این سه جامعه انتقادی، آثاری را برتر می‌شمارند که نگرشی منفی بر واقعیت جامعه داشته باشند و کمبودها را باز می‌تابانند. بنابراین طبق نظر این سه گروه رمان‌های رئالیستی تنها آینه‌ای است که قسمتی از واقعیت را نشان می‌دهد نه تمام آن را. اما فیش می‌گوید که رمان‌های رئال واقعیتی است که وجود خارجی ندارد مگر آن زمانی که خواننده‌ای آن را قرائت کند و این گونه است رمان‌هایی را که ما به عنوان خوانندگان مدرن ضمن قرائت «خانه مردگان» و «میدل مارچ» می‌نویسیم متفاوت از رمان‌هایی است که منتقدین سنتی ضمن خواندن آنها می‌نویسند.

ولف‌گان آیزر (۱۹۲۶) نظریه‌پردازی که در مورد دریافت متن فعالیت می‌کند دیدی متعادل‌تر نسبت به خواننده دارد و می‌گوید رابطه میان خواننده و متن رابطه‌ای برابر و دو سویه است به این مفهوم که متن وجود خارجی دارد اما تعامل پویای ذهن خواننده به این امر عینیت می‌بخشد. او خواننده‌ای را تعریف می‌کند که در متن پنهان است و وجود خارجی ندارد. به اعتقاد او خواننده‌ای در متن نهفته است که به ساختار و قالب داستان نزدیک است و دیدی چندگانه دارد که ضمن پیشروی قرائت متن این دیدگاه تغییر می‌کند. او اصلاح «زاویه دید سیار» را به کار می‌برد. (آیزر ۱۹۸۰: ۳۵)

به عنوان مثال در رمان آرزوهای بزرگ خواننده در ابتدا فردی بزرگسال است که جوانی خود را دوران ترس و وحشت قلمداد می‌کند و هنگامی که شخصیت کودکی به نام پیپ ظاهر می‌شود خواننده کودکی می‌شود که از جامعه و طبیعت متخاصم آن هراس دارد و هنگامی که به

پی‌رنگ داستان توجه می‌شود محکومی مجروح و مضروب و فراری تصویر می‌شود که اگر چه نگاهی غضب‌آلود و خشمگین دارد چون کودکی از خطر می‌هراسد و سر انجام خواننده فردی می‌شود که ضمن توجه به پیوند های زبانی شخصیت‌های داستان به مبارزه جهانی فقرا برای برآوردن نیازهای اولیه خود یعنی پوشاک ، خوراک، مسکن و محبت پی می‌برد. بنابر این حداقل چهار چشم‌انداز بر رمان حاکم است: راوی داستان ، شخصیت‌ها ، پی‌رنگ داستان و خواننده‌ای تخیلی. هر یک از این چشم اندازها فعالیت خلاقانه خواننده را می‌طلبد که در عینیت بحشی به مفهوم بالقوه و نهفته در ساختارهای پاسخ طلب متن ، نقش اساسی دارد. اساس رمان‌های رئال اطلاع‌رسانی است. هنگامی که خواننده این چهار زاویه دید را بر متن القا می‌کند جنبه‌های متفاوت اطلاع‌رسانی را درک می‌کند و این گونه است که طبق نظریه آیزر لزوماً متن نباید کاستی‌ها را بنمایاند تا متن ارزشمندی شود بلکه متن رئال ، هستی‌ها را بازگو می‌کند و این خواننده است که دریافت‌کننده هستی‌ها یا کمبودها یا نقایص وجودی واقعیت است. از طرفی هانس رابرت یائوس نیز رئالیسم را تنها تقلیدی از واقعیت نمی‌داند و می‌گوید خواننده داستان ضمن خواندن لذت می‌برد. در واقع یائوس به نظریه انسجام درک لذت و لذت درک فلسفه ارسطو اشاره دارد و می‌گوید خواننده داستان رئال ضمن دیدن تصاویری منعکس شده از زندگی واقعی به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازد و از این عمل لذت می‌برد یعنی خواننده ضمن قرائت متن بر آن آرزوهای فرهنگی - هنری - اجتماعی که درون ذهنیتی است، دانسته‌های خود را نیز القا می‌کند. این گونه است که دیگر دنیای خواننده او مانند دنیای خواننده فیش جامعه تعبیری بسته نیست. خواننده‌ای که یائوس در نظر دارد فردی است که از جنبه زیبا شناختی از بیان واقعیت لذت می‌برد و ضمن آن دانش کسب می‌کند. از این رو رمان‌های رئال در نظر او تابلوی زیبایی است که بیننده آن ضمن تماشای آن کسب دانش می‌کند و از این دانش لذت می‌برد. در نظر او متن هویت‌مندتر از خواننده است اما خواننده نیز با اعمال عقاید خود آن قسمت از متن را قرائت می‌کند که اطلاعات مطلوب او را در اختیار وی قرار می‌دهند.

۴- نتیجه

در مکتب انتقادی خواننده مینا، رئالیسم و گونه ادبی منحصر به آن یعنی رمان، بازتابی ناقص از واقعیت نیست بلکه اثری است که ضمن قرائت، ویژگی‌های خود را می‌یابد و اساساً این مکتب، نگرشی مثبت به رمان و رئالیسم دارد و چون منتقدان نوین، فرمالیست‌ها و پس‌اساختارگرایان به ستایش از متونی بر نمی‌آید که رویکرد و خویش‌بازتابی منفی از جامعه و واقعیت‌های موجود تلقی می‌شوند. طبق نظریه این مکتب خواننده در ارزیابی متون رئالیستی نقش اساسی دارد و نقد آثار رئالیستی بدون در نظر گرفتن نقش و تاثیر خواننده امکان پذیر نیست.

منابع

- فیش، استنلی (۱۹۸۱) «چرا کسی از ولف گان آیزر نمی‌هراسد»
- ایزر - ولف گان [۱۹۷۶]، [۱۹۸۰]. «عمل قرائت» مقاله نظریه پاسخ هنرشناسانه بالتیمور، انتشارات دانشگاه جاتر هاپکینز .
- موریس، پام (۲۰۰۳) «رئالیسم اصلاحی نوین» مقاله تاثیر خواننده، لندن و نیویورک، انتشارات روتلج.
- موریس، پام (۲۰۰۳) «رئالیسم اصطلاحی نوین» مقاله رئالیسم و مدرنیسم، لندن و نیویورک انتشارات روتلج.
- Fish, Stanley (1981) "why no one's afraid of Wolfgang Iser" Diacritics, 11, 7
- Iser, Wolfgang [1976] (1980). "The Act of Reading :A Theory of Aesthetic Reoponse, Baltimore, Johns Hopkins University Press.
- Morris, Pam (2003) "Realism The New Critical Idiom": Reader Effect , London & New York , Routledge.
- Morris, Pam (2003) "Realism The New Critical Idiom": Realism & Modernism , London & New York, Routledge.